

# کاسترو و آینده کوبا

مصاحبه با Volker Skierka

نویسنده بیوگرافی فیدل کاسترو

منبع: لوموند، اوت ۲۰۰۶

مترجم: تینا فریدونی سعادت\*

ماندگاری و اقتدار کاسترو وارد آورد، بیش از هر چیز جنبه شخصی دارد. در واقع این تحریم و دشمنی بهانه و ابزاری برای تقویت رژیم کاسترو بوده است.

در این مصاحبه به این نکته اشاره شده است که فیدل کاسترو پیش از هر کس دیگر دریافت که گورباچف کنترل خود را بر پرسترویکا از دست داده است! اما در خور یادآوری است که میان این دو چهره تفاوتی اصولی وجود دارد. گورباچف در واقع پرورده نسل سوم رژیم شوروی و روشنفکری بود که به اصولی اساسی، اخلاقی و سیاسی اعتقاد یافته بود. برنامه‌های پرسترویکا [بازسازی اقتصادی] و گلاسنوست [شفافیت در امور اداری و سیاسی] که در واقع نظام استبدادی و ضد حقوق بشری شوروی را فرو پاشید، برای گورباچف جنبه اقتصادی و مسلکی یافته بود؛ در حالی که برای فیدل کاسترو چنین نیست. در واقع این میل به ماندن بی پایان بر سریر قدرت است که به خودی خود تبدیل به مسلک می‌شود، و همه قدرت مداران را فارغ از نوع ایدئولوژی شان به هم شبیه و اسیر ستایش‌های درباری می‌کند.

مصاحبه شونده به گونه‌ای دیگر به این واقعیت اشاره

## یادداشت مترجم:

در سال گذشته، فیدل کاسترو یکی دو بار ضمن سخنرانی از حال رفت و به یاد جهانیان آورد که به هشتاد سالگی نزدیک می‌شود. پس از آنکه او جدی بودن بیماری و الزام به جراحی خود را اعلام، و برادرش راتول کاسترو را بعنوان مسئول مدیریت امور کشور معرفی کرد، جهانیان پی بردند که وضع او وخیم است. مقاله‌ای که ترجمه آن در زیر آمده است در واقع مصاحبه‌ای است که در مجله ضمیمه روزنامه «لوموند» منتشر شده است.

فیدل کاسترو در اوج جنگ سرد و با بهره‌گیری از رقابت‌های دو ابرقدرت (اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا) توانست به قدرت دست یابد، ماجرای حمله کوبایی‌های تبعیدی را در خلیج خوک‌ها از سر بگذراند و خود را در قدرت مستقر کند و به گفته نویسنده بیوگرافی کاسترو، «زخمی بر خود شیفنگی آمریکا» وارد کند که دیرپاترین دشمنی ورزی آمریکا را که به چهل سال تحریم اقتصادی کوبا انجامیده است به بار آورد. این دشمنی ورزی که بیشترین زیان‌ها را به ملت کوبا زده است، بی‌آنکه خللی به

\* عضو هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد - واحد مرکز

آستانه برگزاری جشن هشتاد سالگی اش، پس از جراحی روده اعلام کرد که به گونه موقت مسئولیت‌های خود را به برادرش راتول واگذار می‌کند و شاید این بهترین روش برای انتقال آرام قدرت در کوبا بوده است.

در این مورد والکر اسکیرکا (Volker Skierka) روزنامه‌نگار آلمانی می‌گوید تنها یکبار فیدل کاسترو را دیده است، در یک مصاحبه اختصاصی، نزدیک به ۱۲ دقیقه در سفارت آلمان در پایتخت کوبا، که چند کلامی به هنگام گذشتن از میان دو در میان آنها رد و بدل شده است؛ یعنی اتفاق مهمی نبوده است. اما کوتاهی این دیدار مانع از آن نشد که این روزنامه‌نگار آلمانی و کارشناس مسائل آمریکای لاتین، بیوگرافی جامع و مستندی درباره رهبر بزرگ یا Lider Maximo بنویسد. ترجمه فرانسوی این بیوگرافی با عنوان فرمانده یا EL Comandante در سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات Alvik با بهای ۲۵ یورو به بازار آمد. Volker Skierka پیش از آنکه از سوی روزنامه زدودو بیچه زایتونگ به ساتیاگو پایتخت شیلی فرستاده شود، در خبرگزاری رویتر کار می‌کرده است. وی همواره تحولات کوبا را بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از نزدیک بررسی می‌کرده و به علت سفرهای پیاپی به هاوانا بعنوان فرستاده ویژه و همچنین آشنایی با پرورنده‌های CIA و آرشیو سرویس مخفی آلمان شرقی پیشین درباره روابط با کوبا، در مورد این «شخصیت پیچیده» کنجکاو شده است. او درباره کاسترو می‌نویسد: «یکی از جذاب‌ترین چهره‌های سده بیستم، و افسسین بازمانده دوران جنگ سرد، که به همان اندازه مورد ستایش است که می‌تواند مورد تنفر و انزجار باشد».

Volker Skierka در مصاحبه‌ای با لوموند (اوت

می‌کند و می‌گوید: کاسترو برخلاف چه گوارا تا آن اندازه خودپسند نبوده است که بخواهد جای لنین را بگیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت کاسترو چنان خودپسند بوده است که نخواهد خود را با بسته نظریه‌های بزرگ کند، مبادا روزی همان نظریه‌ها مانع خود کامگی و سازش‌های او با شرایط روز شود! از سویی، این هم درست است که کوبایی‌ها با توجه به سواد عمومی شان، آمادگی بیشتری برای پذیرش تحولات دموکراتیک پس از مرگ کاسترو دارند، اما این آمادگی را نخواهند داشت که چنین تغییری از سوی کوبایی‌های مهاجر، به آنان تحمیل شود. مهاجران نسل اول به اندازه فیدل کاسترو در راه خروج از صحنه‌اند، و بی‌گمان خواهان پس گرفتن اموال و دارایی‌های خود؛ یعنی کاری که می‌تواند کوبایی‌های غیر مهاجر را از فقری که کاسترو بر جای گذاشته نیز فقیرتر کند. از سوی دیگر نسل‌های دوم و سوم مهاجران که یکسره آمریکایی شده‌اند، چه بسا انتظار دارند که در کوبا بعنوان هموطنان کوبایی - آمریکایی مورد استقبال قرار گیرند و از آنان خواسته شود که حکومت و قدرت و اقتصاد و سیاست را در دست گیرند، و همه روستاییان کوبایی هم با آنان وفادارانه برخورد کنند؛ سناریویی که عملی و برای کوبایی‌ها پذیرفتنی نخواهد بود. آینده کوبا پس از مرگ فیدل کاسترو، ناگزیر، شهروندان کوبا، همانها که رنج‌ها را تحمل کرده‌اند، رقم خواهند زد. دوران تحریم و دشمنی به پایان خواهد رسید، اما کوبایی‌های مهاجر تنها در حد انتقال سرمایه و ایجاد اشتغال و بهره‌مندی از منافع اقتصادی و اعتلای علمی می‌توانند در توسعه میهن خود مشارکت کنند.

علاقه و اشتیاق به بازسازی، سواد عمومی و منابع موجود، ایجاد روابطی مسالمت‌آمیز و همراه با احترام متقابل با جامعه بین‌المللی، توانمندی‌های کشاورزی کوبا، و سرمایه خویشاوندان کوبایی‌های مهاجر، نقاط مثبتی خواهد بود که رفاه کوبا را در سده ۲۱ تضمین خواهد کرد. کاسترو اگر هیچ کاری نکرده باشد، استقلال و هویت و زمینه فرهنگی لازم را برای جهش ملت کوبا فراهم آورده است.

\*\*\*

### پیشگفتار:

آیا رژیم کاسترو به آخر خط رسیده است؟ رهبر کوبا در

● کاسترو را تنها نمی‌توان دیکتاتور کارائیب نامید. او کوبایی‌ها را از استعمار رها کنید؛ او برای نخستین بار به کوبایی‌ها هویتی ملی، یا "dignidad" [آبرو] بخشید. این نکته‌ای است که درباره آن کمتر سخن گفته می‌شود.

مورد سلامت يك زمامدار ديكتاتور پنهان كاری می شود. آیا در مورد دنگ شیائوپینگ، تیتو و آندروپف چنین نشد؟ پرسش: در حال حاضر چه اطلاعاتی از کوبا به شما می رسد؟

پاسخ: بسیار اندك، مانند دیگران. فكر می كنم در این روزها نتوان جز اطلاعات رسمی خبرهای دیگری دریافت كرد. باید دانست كه كوبا دارای نظام سیاسی متمرکز است و آزادی تبادل اطلاعات در آنجا وجود ندارد. منابع بالقوه خبری نیز همه از ترس «ساواك كوبا» دم فرو بسته اند.

از دید من باید صبور بود و از فاصله ای معقول جریان را دنبال كرد تا بتوان تغییرات و تحولات تازه را بررسی كرد.

پرسش: آیا به گفته Oswald Paya یکی از مخالفان کاسترو، رفتن به سوی دموکراسی در کوبا گریزناپذیر است؟

پاسخ: می توان امیدوار بود. در حال حاضر کمابیش از همه سو فریادهایی از شوق و امید و انتظاری بزرگ شنیده می شود. ولی فكر می كنم سرویس های امنیتی كوبا در نخستین فرصت سرکوب و فشار بیشتر را به کشور باز خواهند كرد و به منظور جلوگیری از هرگونه واكنش مهار ناشدنی و تظاهرات خیابانی، این كار با احتیاط بسیار انجام خواهد گرفت. در حال حاضر وضع کشور به شرح زیر است:

به دلیل اینکه رژیم کاسترو از هر کاری برای جلوگیری از ظهور يك جبهه متحد قوی و كارآمد مخالف بارهبری قدرتمند فروگذار نکرده است، تحولات سیاسی فقط با رهبران فعلی و موجود میسر است و نه با کسان دیگر. این وضع جامعه بین المللی را وامی دارد كه بستر مناسبی برای پیشبرد روند دموکراسی در كوبا ایجاد كند. برای اعتمادسازی به زمان احتیاج است. رسیدن به يك دموکراسی سریع در كوبا آرزویی است محال.

پرسش: از راتول کاسترو واقعاً چه می دانیم؟

پاسخ: زمانی مجله آمریکایی TIME نوشت: «فیدل کاسترو قلب و راتول کاسترو مشت انقلاب کوبا است»؛ و این تشبیهی درست است. راتول توانست از پشت با مشت آهنین برادر بزرگ خود را حمایت کند و این، موجبات باقی ماندن فیدل کاسترو بر سر قدرت را فراهم كرد.

راتول، از نزدیک، تصویری از شخصیتی سخت به دست نمی دهد؛ بیشتر خجالتی، ساکت، درون گرا و یکسره متفاوت از فیدل کاستروست.

● گابریل گارسیا مارکز دوست دیرین کاسترو درباره او می گوید: «هیچ کس در پذیرش باخت به بدی فیدل کاسترو نیست. (...). او شکست را نمی پذیرد و يك لحظه آسوده نمی نشیند تا وضع را به دلخواه خود تغییر دهد.» او این شیوه را هرگز تغییر نداده است.

۲۰۰۶) در حالی که سلامت کاسترو در برده ای از ابهام قرار داشت، نظرات خود را در مورد بحران کنونی كوبا اعلام كرد.

پرسش: از دوشنبه ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ که فیدل کاسترو به تعطیلات رفته است چه اطلاعات تازه ای دارید؟

پاسخ: ضرب المثلی می گوید: «هیچ زمانی طولانی تر از دوران موقت نیست». او چه از این جراحی جان به دربرد یا نه، در آغاز پایان فیدل کاسترو قرار داریم. اما از دید کوبایی ها، این پایان «کاستریسم» یا «فیدلیسم» نیست. رژیم کنونی در آستانه فروپاشی قرار ندارد. زمان درازی است که کارهای سیاسی جاری زیر نظر گروهی است که هسته اصلی آن را برادر کوچک فیدل کاسترو، راتول کاسترو، اداره می کند. این گروه دربرگیرنده راتول معاون رئیس جمهوری، Carlos Lage Davila معاون کمیته اجرایی شورای وزیران، بنیان گذار اصلی تحولات و بازسازی های اقتصادی دوران ویژه، Felipe Perez Roque وزیر امور خارجه و Ricardo Alarcon رئیس پارلمان و مرد شماره ۳ رژیم... است. البته فیدل تا پیش از عمل جراحی بعنوان ریش سفید رهبری این گروه را داشت.

پرسش: آیا اکنون شاهد تمرینی بزرگ برای دوران پس از کاسترو هستیم؟

پاسخ: همه چیز امکان پذیر است. این، مانووری زیرکانه خواهد بود. چنین مرگی حالت شوک را از میان می برد و اجازه می دهد که شهروندان و سیاستمداران با آرامش خود را برای دوران پس از کاسترو آماده کنند و به مسائل جانشینی او بپردازند؛ و این نخستین بار نیست که در

که این مرکز در واقع يك Think Tank یا دربرگیرنده گروهی از اندیشمندان در زمینه همکاری و اشنگن با پنتاگون است و ژنرال‌های بازنشسته آمریکایی می‌توانند در هاوانا با همکاران کوبایی خود در ارتش انقلابی کوبا دیدار کنند. این ژنرال‌های بازنشسته معتقدند که در مورد مسائلی چون مبارزه با تروریسم، مواد مخدر یا پناهندگان، آمریکا و کوبا می‌توانند روزی روابطی یکسره مبتنی بر اعتماد دو جانبه برقرار کنند. تنها این پرسش پیش می‌آید که دیدارهایی از این دست چگونه می‌تواند بی‌آگاهی برادران کاسترو انجام پذیرد.

پرسش: شما در اثر خود تأکید می‌کنید که آمریکا برنامه‌ای از پیش آماده شده برای کوبای پس از کاسترو ندارد.

پاسخ: ارتباط‌هایی برقرار شده است، ولی این به معنای وجود طرح و نقشه‌ای دقیق و از پیش آماده شده نیست. برعکس، واشنگتن برای چنین وضعی نه طرح معتبری دارد، نه نامزد مناسبی. آمریکا همواره سیاست تحریم گنگ و مبهمی در پیش می‌گیرد که با آن در حقیقت دشمن را تقویت می‌کند. آمریکاییان گرفتار گونه‌ای سندرم یا آثار بالینی ویتنامی-عراقی هستند که روش‌های سخت‌گیرانه را ایجاب می‌کند. جورج بوش کوبارادر شمار کشورهای «محور شرارت» آورده است.

آمریکاهنوز زخم عمیقی را که کوبا از دید تاریخی به خودشیفتگی آن کشور زده، فراموش نکرده است. باید توجه داشت که دولت آمریکا پیوسته زیر فشار نزدیک به یک میلیون تبعیدی کوبایی در فلوریدا است؛ تبعیدیانی که بیشتر فقط مشتاق پس گرفتن املاک قدیمی خود هستند. وضع اروپاییان نیز مانند آمریکایی‌هاست. آنها هم برای دوران پس از کاسترو برنامه و نقشه‌ای ندارند. از سال ۲۰۰۳ که دولت کوبا به سرکوب مخالفان پرداخت، اتحادیه اروپا روابط خود را با کوبا به حال تعلیق درآورد. اسپانیا کوشید به کوبا نزدیک شود ولی ناموفق ماند. اکنون همه جهانیان در انتظارند. این وضع بی‌گمان تا اعلام مرگ کاسترو باقی خواهد ماند. حتی روشنفکران منزوی مقیم کوبا به این نتیجه تناقض‌آلود رسیده‌اند که تنها کسی که می‌تواند تغییری در کوبا پدید آورد، شخص فیدل کاسترو است.

پرسش: به نظر می‌رسد که دوران انتقال از خیلی پیش برنامه‌ریزی شده باشد. این کار از کی آغاز شده است؟

پاسخ: از هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و قطع

رئول جاذبه و سخنوری فیدل را ندارد ولی بی‌گمان در مانورهای سیاسی، و جنگ بر سر قدرت در قلب سیستم، از فیدل برتر است. نباید او را دست کم گرفت. او در کمیته‌های کوچک می‌تواند به گفتگوهای داغ بپردازد. رئول از نظر ایدئولوژی در دوران انقلاب و کمی پس از آن خود را بعنوان شخصیتی سرسخت نشان داد، ولی مانند برادر بزرگ خود و حتی شاید بیش از او مردی عمل‌گراست. در اوضاع بسیار حساس و بحرانی که به فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی و عقب‌نشینی شوروی از کوبا انجامید، رئول توانست در پرتو توانایی و قدرتی باورنکردنی ارتش را به یک دستگاه اقتصادی بزرگ تبدیل کند؛ دستگاهی که اکنون يك امپراتوری با نزدیک به ۲۰۰ مؤسسه مرتبط به هم را با کمک همکارانی بیشتر اروپایی، اداره می‌کند. این دستگاه مهارت‌های ارتباطات و مخابرات، بویژه صنعت و تورسیم را که بیشترین ارز را به کوبا می‌آورد، در دست دارد.

پرسش: برخی کارشناسان معتقدند که رئول کاسترو از الگوی چینی بسیار اثر پذیرفته است. درست است؟

پاسخ: این فرضیه از حد معقول اندکی فراتر می‌رود ولی این درست است که از مدت‌ها پیش يك «الگوی چینی» که با اوضاع منطقه کارائیب سازگار باشد در دست بررسی است. این الگو می‌تواند مرحله‌ای به سوی بازگشایی کشور و اقتصاد آن باشد که اکنون در واقع یکسره ایزاری سیاسی و مستبدانه است. ولی اینها همه در مرحله فرضیه است. آنچه می‌توانم بگویم این است که رئول از دید اقتصادی بیشتر تصمیماتی برخلاف نظر برادر خود می‌گیرد. وی از برنامه‌سازی کارلوس لاج وزیر پیشین اقتصاد پشتیبانی می‌کرد.

پرسش: رئول در یکی از معدود برنامه‌های تلویزیونی که در سال ۲۰۰۱ در آن ظاهر شد، آرزو کرد که روابط هاوانا و واشنگتن هر چه زودتر عادی شود. چه می‌خواهست بگوید؟

پاسخ: در سال ۲۰۰۲ بررسی و تحقیق در خور توجه و مهمی در مورد ارتش کوبا و کوبای پس از کاسترو منتشر شد، بی‌اینکه کسی درباره آن سخنی بگوید. این بررسی را Frank Omara کارشناس مسائل کوبا و اهل ممفیس تنسی انجام داد. او در این پژوهش تا آنجا پیش رفت که از مرکز اطلاعات دفاعی (The Centre for Defense Information) بعنوان منبع تحقیقات خود نام برد و اعلام کرد

ناگهانی کمک‌های آن کشور به کوبا.

در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰، کوبا در ظرف چند روز ۳۴ درصد از درآمد خود را از دست داد. از همان هنگام کوبا برای نخستین بار در تاریخ زندگی‌اش به راستی مستقل شد. باید «الگوی کوبایی» به کار گرفته می‌شد. در این وضع «ویژه» بازسازی‌های اقتصادی به کار گرفته شد و کاسترو در دستگاه بوروکراسی و ایدئولوژیک حزب کمونیست دست به اصلاحات زد.

در این ۱۵ سال شاهد نوسازی نسل به نسل خبرگان در مسند قدرت بر پایه «الگوی انتقال» متکی بر رائل بوده‌ایم. البته پاره‌ای از عوامل رژیم نیز در این راه به رائل کمک می‌کردند از دید من، کوبا امروز برای هرگونه تغییر آمادگی بیشتری دارد؛ تغییراتی که تصور آن هم دشوار است.

پرسش: پس شما اجرای سناریوی گذرامانند نشستن Egon Krenz به جای اریک هوتکر واپسین رهبر حزب کمونیست آلمان شرقی در ۱۹۸۹ را پیش‌بینی نمی‌کنید؟

پاسخ: نه. وضع آلمان شرقی و کوبا را نمی‌توان با هم سنجید. آلمان شرقی غافلگیرانه فرو پاشید. دستگاه حزب در آلمان شرقی آمادگی این فروپاشی را نداشت و گزینش Krenz کاری بود نومیدانه، نه از سر تدبیر. در هاوانا سردمداران، جریانه‌ها را از نزدیک دنبال می‌کردند و به راه نجات خود می‌اندیشیدند. شاید بتوان گفت که در آن هنگام مطبوعات کوبا آزاد بودند به جزئیات مسائلی که در آن سوی دیوار آهنین می‌گذشت، بپردازند. در نتیجه، دولتمردان کوبایی نیک دریافتند که اگر در آن شرایط از خود ضعف نشان دهند، ممکن است کار به پایان گرفتن نظام و از دست رفتن امتیازاتشان بکشد. این نکته را نیز ناگفته نگذارم که تا آنجا که Louri Pavlov سرپرست پیشین بخش آمریکای لاتین در وزارت خارجه اتحاد جماهیر شوروی به یاد می‌آورد، فیدل کاسترو در شمار اندک رهبران خارجی بوده که دریافته بوده است میخائیل گورباچف مهار پرسترویکا [بازسازی اقتصادی] را از دست داده و نظام شوروی رو به فروپاشی است.

پرسش: آیا دموکراتیزه کردن کوبا از بالا و به دست مردان بر سر قدرت امکان‌پذیر است؟

پاسخ: آری امکان‌پذیر است ولی زمان می‌خواهد؛ روندی آهسته خواهد بود که باید در آن اولویت آرمان‌های انقلاب یعنی بهداشت، آموزش و پرورش و بقا را ملحوظ داشت.

پرسش: اما در این چند ماه فشار سیاسی بیشتر شده است.

پاسخ: این نکته در مورد آنچه به دستگاه حزبی یعنی «منحرفین» از انقلاب، و مسائلی که به فساد مربوط می‌شود، درست است؛ برای نمونه در مورد Carlos Robinson نیز صدق می‌کند، یعنی رهبر با نفوذ کمونیستی که از کارش برکنار و در ماه ژوئن به جرم اعمال نفوذ به ۱۲ سال زندان محکوم شد. جدا از این مسائل، فشار سیاسی به همان شدت گذشته وجود دارد و همان است که از پیش بوده ولی از این پس امکان تشدید آن وجود دارد.

پرسش: کمیسیون سالانه برای کمک به کوبای آزاد با همکاری کوندالیزاریس و Carlos Gutierrez وزیر بازرگانی آمریکای کوبا باقی‌الاصول است، در گزارش اخیر خود پیشنهاد کرده است در صورت مرگ فیدل کاسترو «مداخله» صورت گیرد. در این مورد چه فکر می‌کنید؟

پاسخ: در صورت مداخله نظامی یا بازسازی ماجرای خلیج خوک‌ها، بی‌گمان با هرج و مرج یا جنگ داخلی روبه‌رو خواهیم شد. ولی در فلوریدا به اندازه کافی هستند ابلهان و کسانی که از تاریخ چیزی نیاموخته‌اند که این گونه پیشنهادها را باور کنند.

پرسش: در هفته‌های آینده چه پیش خواهد آمد؟

پاسخ: انتقال در درون سیستم بی‌گیری خواهد شد، مانند آن بازی کودکانه که با قطع شدن موسیقی هر کودک روی نزدیک‌ترین صندلی خود می‌نشیند و آنهایی که بی‌صندلی می‌مانند از دور خارج می‌شوند! بدین سان [مرگ فیدل کاسترو] همراه با تحرکاتی پرزیر و بم، همچون کشمکش بر سر قدرت و در همان حال نشان دادن تمرکز قدرت به خارج خواهد بود. تا هنگامی که کاسترو زنده است تنش‌های پایدار حاکم خواهد بود، اما پس از مرگش اعضای پر قدرت رژیم تلاش خواهند کرد انتقال قدرت بی‌هرگونه گسیختگی انجام شود.

پرسش: از دید Norberto Fuentes نویسنده تبعیدی کوبایی، فیدل کاسترو پدر خوانده‌ای است که مجموعه عقده‌های مایه گرفته از طبقه متوسط آمریکای لاتین در سده بیستم در شخص او خلاصه می‌شود و بس: مانند خود کامگی، مردسالاری، عوام‌گرایی و تمایلات ضد آمریکایی. در این مورد چه عقیده‌ای دارید؟

● کاسترو هیچ گاه نکوشیده است  
تئوری‌های بزرگ سیاسی - فلسفی بسازد و  
ارائه کند؛ «فیدلیسم» او عملی‌ترین  
ایدئولوژی‌ای است که تاکنون در جهان  
سوسیالیسم عرضه شده است؛ یعنی  
اندیشه‌ای التقاطی مایه گرفته از  
اندیشه‌های Ignace De Loyola،  
کارل مارکس، و Jose Marti شاعر  
میهن پرست کوبایی.

آسوده نمی‌نشیند تا وضع را به دلخواه خود تغییر دهد. او  
این شیوه را هرگز تغییر نداده است. کاسترو در گذر سالها با  
قدری نرمش و سازش برای حفظ اقتدار، با ایجاد تغییراتی  
اندک و بازسازی خود، توانست با تحولات جامعه کوبا کنار  
آید. اشاره من به عرضه دلار در بازار کوبا، برگزاری جشن  
در دیدار با پاپ ژان پل دوم و برقراری پیوندهای بازرگانی با  
کشورهایی است که حتی تصورش تا ده سال پیش از این  
دشوار می‌نمود. شاید دلایل این باشد که کاسترو هیچ‌گاه  
نکوشیده است تئوری‌های بزرگ سیاسی - فلسفی بسازد و  
ارائه کند؛ «فیدلیسم» او عملی‌ترین ایدئولوژی‌ای است که  
تاکنون در جهان سوسیالیسم عرضه شده است؛ یعنی  
اندیشه‌ای التقاطی مایه گرفته از اندیشه‌های Ignace De  
Loyola، کارل مارکس، و Jose Marti شاعر میهن پرست  
کوبایی. هر چند میان چه گوارا و کاسترو کششی متقابل و  
بسیار نیرومند وجود داشته، اما کاسترو برخلاف چه گوارا،  
هرگز بدان اندازه خودپسند نبوده است که بخواهد جای لنین  
را بگیرد.

پرسش: با اعلام مرگ فیدل کاسترو چه پیش  
خواهد آمد؟

پاسخ: هیچانی به یادماندن پدید خواهد آمد، و جهانیان  
همه در این باره سخن خواهند گفت. ولی هیچ کس از  
پیش بر نامه‌ای تهیه نکرده است. کوبایی‌ها باید بی‌توجه به  
اینکه دیگران چه می‌گویند، بکوشند برای آینده خود تصمیم بگیرند.

پاسخ: حق با اوست. کاسترو را تنها نمی‌توان دیکتاتور  
کارائیب نامید. او کوبایی‌ها را از استعمار رها کرد؛ او برای  
نخستین بار به کوبایی‌ها هویتی ملی، یا "Dignidad"  
[آبرو] بخشید. این نکته‌ای است که درباره آن کمتر سخن  
گفته می‌شود. کوبا برای بیرون رفتن از وضع کنونی  
زمینه‌های مساعدتری نسبت به دیگر کشورهای آمریکای  
لاتین دارد. کوبایی‌ها باسوادند. شاید بتوان گفت کوبایی‌ها  
این شانس را دارند که منابع طبیعی ویژه‌ای ندارند. تولید  
شکر هم رو به کاهش است. بنابراین کوبا پس از مرگ  
کاسترو ناچار خواهد شد الگوی اقتصاد تازه‌ای در پیش  
گیرد؛ یعنی نظامی خدماتی که از هم‌اکنون به گونه  
موقعت آمیز با تورسم آغاز شده است.

پرسش: کاسترو معتقد است این سخن او: «تاریخ  
مرا تبرئه خواهد کرد» که در اکتبر ۱۹۵۳ پس از  
محکومیتش به جرم حمله به پادگان Moncada

بیان شده است از نخستین پایه‌های انقلاب به شمار  
می‌آید. به راستی آیا تاریخ او را تبرئه خواهد کرد؟

پاسخ: خواهیم دید. تاریخ بی‌رحم است. می‌گویند این  
جمله با چنان مهارتی به کار گرفته شده که گرچه مربوط به  
یک مورد و موقعیت خاص بوده، به گونه یک شعار همیشگی  
در دوران حکومت او در آمده است؛ ولی در این مورد که آیا  
تبرئه خواهد شد یا نه، باید بگویم که نام فیدل کاسترو و بعنوان  
یک شخصیت بی‌همتا و انقلابی که همواره به اصول و  
آرمان‌های خود وفادار مانده است، در تاریخ خواهد ماند.

پرسش: یعنی کسی که همواره توانسته است خود  
را با تحولات جامعه کوبا همساز کند. آیا این  
موضوع به خودی خود نمی‌تواند دلیل حضور  
دیر پای او در صحنه بعنوان رهبر رژیم کوبا باشد؟

پاسخ: برای شناخت فیدل کاسترو باید به دوران  
کودکی او بازگردیم، با پدری روستایی و زمین‌دار؛ به آموزش  
و تربیت او نزد ژوئیت‌ها، و سالهای دانشجویی وی هنگامی  
که با سیاست آشنا می‌شود. او از همه این دورانها مایه گرفته  
است: همه چیز در همین جاست؛ یعنی آن وجه مهار ناشدنی  
پیش‌بینی ناپذیر و خشن و آن چهره رهبری که بعدها از خود  
نشان داد. گابریل گارسیا مارکز دوست دیرین کاسترو درباره  
او می‌گوید: «هیچ کس در پذیرش باخت به بدی فیدل  
کاسترو نیست. (...). او شکست را نمی‌پذیرد و یک لحظه